

ایران‌شناسی در غرب

حسنت مؤید

رسالة فی تحقیق

تعریب الکلما الاعجمیة

تألیف احمد بن سلیمان المعروف بابن کمال پاشا الوزیر

ضبط و تحقیق: محمد سواعی

دمشق ۱۹۹۱، ۱۷۲ صفحه متن عربی + ۱۱۳ صفحه عنوان و پیشگفتار به فرانسوی و انگلیسی

از تأثیر ژرف و وسیع زبان تازی در فارسی که در طی چهارده سده رخ داده است همه کسانی که اندک مایه‌ای از دانش این دو زبان دارند آگاه هستند و می‌توانند در هر نوشته فارسی و هر فرهنگ فارسی بیشتر واژه‌های دخیل تازی را به آسانی بشناسند. «بیشتر» می‌گویم از این نظر که هزارها کلمه عربی و فارسی از حروفی که مشترک میان دو زبان است ساخته شده است و اگر در کلمه‌ای، هیچ یک از هشت حرف ث، ح، ص، ض، ع، ق، ط، ظ، وجود نداشته باشد و اگر ساخت آن کلمه نیز از صیغه‌های رایج و مشهور صرف عربی نباشد مثلاً مانند، نور که هماهنگ بور و پور و تور و جور و ذور و زور و سور و شور و گور و مور است، برای تشخیص عربی بودن آن باید آشنایی بیشتری با آن زبان داشت.

اما زبان عربی واژه‌های بیگانه را چه از فارسی و تازی در گذشته ایام و چه از زبانهای غربی در روزگار اخیر با همین لطف و امانت نپذیرفته است، بلکه هرچه را از دیگران گرفته و می‌گیرد، وام نمی‌شمرد و آن را در زیر چرخ و دنده قواعد عربی مجبور

به قبول ظاهری کاملاً عربی می‌کند، آواهایی را که خود حروفی برای نمایش آن ندارد به یکی از آواهای سازگار و مانوس تازی مبدل می‌کند و سرانجام واژه‌ای از آن می‌سازد که مصداق «گر تو بینی شناسیش باز» باشد و هویتش را شاید خبرگان زبان بدانند یا دست کم بیگانه‌بودنش را در ردای عربی تشخیص بدهند. این است که در عربی «سبد» ما سفظ و «گج» جص و «پرداخت» بردخ و «نمونه» انموزج و «چویک» شویق و صویج شده است، و همچنین تا حدود دو هزار و چند صد واژه فارسی که با صورتهای متغیر در آثار و لهجه‌های عربی پراکنده است.

پذیرش واژه‌های بیگانه در زبان تازی مطابق قواعد تعریب است و علمای لغت از قدیم الایام کوشیده‌اند، تا حدود و ضوابط تعریب را تنظیم و تعریف کنند. اما عقاید آنها در این باب کاملاً یکسان نیست هرچند که اختلافان با یکدیگر نه زیاد است و نه چندان آشکار. کتاب حاضر به قلم دانشمند عثمانی احمد بن سلیمان بیگ بن کمال پاشا معروف به کمال پاشازاده (۸۷۳ تا ۹۴۰ هجری / ۱۴۶۸ تا ۱۵۳۳ میلادی) کوششی است در همین راه. کمال پاشازاده دانشمندی معروف و صاحب تألیفات متعدد در رشته‌های گوناگون زبان و شعر و علوم دینی بوده است. وی علاوه بر ترکی عثمانی در زبانهای فارسی و تازی استاد بوده و به هر سه زبان شعر می‌سروده است. وی نگارستان را به تقلید گلستان سعدی و دقائق الحقائق را در فرق میان متشابهات و مترادفات فارسی نوشته و داستان یوسف و زلیخارا نیز به نظم فارسی سروده است (ص ۱۰-۱۲).

این کتاب که به کوشش آقای محمد سواعی ویراستاری شده و از طرف بنگاه فرانسوی پژوهشهای عربی در دمشق (المعهدالعلمی الفرنسی للدراسات العربیة) به صورتی بسیار آراسته و پاکیزه به طبع رسیده است، در حقیقت مقاله یا رساله کوتاهی بیش نیست زیرا از ۱۷۲ صفحه کتاب، ۴۵ صفحه آن مقدمه ویراستار و ۳۰ صفحه پایان آن شامل فهرستهای گوناگون است، و از حدود ۹۵ صفحه که متن کتاب را در بر گرفته قطعاً بیش از دو سوم یا شاید سه چهارم آن عبارت از ۷۵۰ زیرنویس آقای سواعی است که در آن هم اختلاف نسخه‌ها را ضبط کرده، هم مراجعی را که کمال پاشازاده یاد نموده است به خواننده شناسانده، و صفحه و سطر هر مطلب را در چاپهای جدید آن مراجع یافته و نشان داده، و هم اعلام مذکور در متن را معرفی کرده است. در نتیجه گاهی تمام صفحه وقف زیرنویس شده و دنباله متن در صفحه بعد ادامه یافته است. علاوه بر این آقای سواعی بیشتر واژه‌های فارسی مورد بحث مؤلف را در حواشی خود توضیح کرده و اکثراً از «فرهنگ اشتاینگاس Steingass» یاری جسته است. وی همچنین گاهی بیتی فارسی

را که در متن شاهد واژه‌ای است، در حاشیه بر اساس چاپهای ایران اصلاح نموده و ترجمه عربی بیت را نیز که در متن نیست از خود بر آن افزوده است.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که رساله حاضر تألیفی بسیار مختصر است در شرح قواعد تعریب، و مؤلف در ضمن توضیح این قواعد تقریباً هفتاد واژه را که تازی از فارسی وام گرفته است یاد نموده، بعضی را به عنوان نمونه با سنجش آراء لغویان قدیم در بحثی نسبتاً دراز و بعضی دیگر را فقط یک بار برای شاهد تبدیل حرفی به حرف دیگر در جریان این انتقال. از جمله واژه‌های اساسی که کمال پاشازاده بررسی کرده شطرنج و زندیق است. آن جا که از شطرنج بحث می‌کند واژه‌های جلنار و نرجس و جلنجین را شاهد تبدیل گاف فارسی آورده است (ص ۶۴)، یا آن جا که صحبت از معرب بودن منجیق است با استناد به این قاعده که در واژه‌های تازی دو حرف جیم و قاف با هم جمع نمی‌شود، کلمه‌های جرموق و جوسق و جروق و جلاوق و قیح (به ترتیب از اصل فارسی سرموزه، کوشک، گرده یعنی نان، گروهک، و کبک) را شاهد آورده است (ص ۱۰۱). توضیح ویراستار در باره این واژه‌ها گاهی نادرست است چنان که مثلاً «گرده» را دوبار «کرده» ضبط نموده است با وجودی که مطبوعه حرف گاف فارسی داشته و مکرراً در همین کتاب از آن استفاده کرده است.

باری نظر کمال پاشازاده در باره ریشه و مفهوم بعضی از این واژه‌ها درست نیست، و البته بر او نمی‌توان خرده گرفت زیرا دانش زبان‌شناسی در روزگار او یعنی نزدیک به پانصد سال پیش سخت ابتدایی و نارسا بوده است. کمال پاشازاده و لغویان قرنهای پیش از او (به جز نادره‌هایی چون بیرونی) چیزی از زبان سنسکریت و پیوند آن با زبانهای ایرانی نمی‌دانسته‌اند و دسته‌بندی علمی زبانها به سامی و هندواروپایی و غیره قرن‌ها دیرتر صورت گرفته و پایه ریشه‌شناسی و زبان‌شناسی تطبیقی شناخته شده است. از این رو بر او ابداً حرجی نیست که مثلاً پس از نقل آراء علمای قدیم که کلمه شطرنج را برآمده از «مشاطره»، یا «تسطیر»، یا «شدرنج» (چون هنگام این بازی رنج انسان از یاد می‌رود. این قول ابوالحسن واحدی شارح دیوان منشی‌ست، ص ۶۱-۶۲)، یا «شطرنج» شمرده‌اند، شخصاً واژه «صد رنگ» را پیشنهاد کرده است بدین دلیل که در بازی شطرنج صد حيله و چاره برای گریز از شکست هست (ص ۵۵-۶۶). یا این که گفته است واژه فارسی «دهقان» در اصل «ده خان» یعنی «رئیس ده» بوده، و در این اظهار نظر قول دو عالم بزرگ را یکی تفتازانی (الدهقان رئیس القرية و مقدم اصحاب الزراعه و هو معرب) و دیگر محمدبن احمدبن سهل سرخسی (متوفی در ۴۸۳ یا ۴۹۰

هجری (ابن الدهقان اسم لمن له متاع و املاک)، نادرست شمرده است (ص ۹۲-۹۴) باز کاملاً قابل مسامحه است.

اما بیهانه نقص دانش زبان‌شناسی و عدم مآخذ تحقیق درباره ویراستار کتاب آقای محمد سواعی صدق نمی‌کند زیرا وی به تمام منابع پژوهشهای نوین دسترسی داشته است و اقلأً یک سالی به خرج اوقاف فولبرایت بر سر این کار گذاشته و به سفر رفته است. علاوه بر این وی لابد خود فارسی‌دان است و از مساعدت استاد فرزانه میلانی و استاد عبدالعزیز ساجدینا نیز بهره‌مند گشته است («کلمات شکر»، ص ۳). با این همه جای تأسف است که وقتی بیشتر و جستجوی لازم و مناسب در نوشته‌های محققان نکرده است تا چنین آسان به دام خطاهای آشکار نیفتد.

نمونه‌هایی که ذیلاً می‌آورم مربوط به دو سه بیت شاهنامه است که ترجمه آن به عربی و فرانسوی و انگلیسی و زبانهای دیگر در کتابخانه‌های دانشگاهی هست و آقای سواعی با مراجعه به آنها می‌توانسته است از این اشتباهات پرهیز کند.

۱- نیامد همی ز آسمان آب و نم همی برکشیدند نان با درم

ترجمه آقای سواعی:

المَطَرُ وَ النَّدى كَمْ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ بِلا سَبَبٍ، وَ اسْتَعْمِلًا لاسْتِخْرَاجِ الخَبِزِ وَ المال (ص

۱۰۹ و زیرنویس ۴۹۴)

برگردان ترجمه آقای سواعی به فارسی چنین است:

باران و نم بی‌سبب (بی‌جهت و دلیل) از آسمان نمی‌آید

آن دورا برای یافتن / به دست آوردن نان و مال به کار می‌برند

اشتباهات آقای سواعی در ترجمه این بیت شگفت آور است. اگر معنی تمام بیت

برایشان روشن نبوده است، باید پرسید چرا «نان بادرم» را «نان و درم» (الخبز و المال)

ترجمه کرده‌اند؟ مفهوم بیت کاملاً روشن است خاصه در سیاق مطلب که شرح

فحطی است و در بیت قبل از آن گفته است:

همان بد که تنگی بد اندر جهان شده خشک خاک و گیا را دهان

(شاهنامه، چاپ استاد خالقی مطلق، دفتر یکم، ص ۳۲۷، بیت ۷-۶)

در موردی دیگر کمال پاشازاده بیت زیر را از شاهنامه شاهد واژه «سند» آورده

است:

سواری و تیر و کمان و کمند به شمشیر و کوبال و اسب و سمند

و همو به دنبال بیت بالا عبارت فارسی زیر را، شاید از فرهنگی یا منبعی دیگر، برای

توضیح «سمند» بر متن افزوده است: سمند آن که رنگ رماد دارد (ص ۱۳۸). ویراستار این عبارت را مصراع اول بیت بعدی پنداشته و جای نیمه دوم بیت مفروض را نقطه چین کرده، و سپس در زیرنویس ۷۳۲ با عبارات ذیل اشتباه خود را تأکید و تحکیم نموده است: صَدْرَالْبَيْتِ نَاقِصٌ فِي ح، وَن؛ وَعَجْزُهُ لَمْ يَبْرُدْ فِي أَيِّ مِنَ النُّسخِ الَّتِي تَفْهَمْنَاهَا. وَ كَذَلِكَ لَمْ اسْتَطِعْ تَخْرِيجُ ان كَانَ هَذَا النَّصَّ جِزْءً مِنَ بَيْتِ فِي «الشاهنامه». یعنی «صدر» بیت (کلمه سمند) در دستنویسهای ح و ن ناقص است و «عجز» آن (کلمه‌ای دارد) در هیچ کدام از نسخه‌هایی که جستجو کردیم وارد نشده است. همچنین من نتوانستم معلوم کنم که آیا این نص، جزئی از یک بیت شاهنامه است یا نه (پایان عبارات ویراستار). جناب سواعی هم از وزن سخن و هم از مفهوم آن که کار فرهنگ نویس و شارح بوده است نه شخص شاعر می‌بایست دریافته باشند که پاره مزبور از فردوسی و جزئی از متن شاهنامه او نیست.

نمونه دیگری از کار جناب سواعی که محل گله‌مندی ادب‌شناسان ایرانی است ترجمه و توضیحی است که در باب این بیت نظامی گنجوی آورده‌اند:

طَبالُ نَفِيرِ آهِنِينَ كُوسِ رَهْبَانَ كَلِيبِيَّ اِفْسُوسِ
(ص ۱۰۴، از لیلی و مجنون،؛ چاپ دکتر ثروتیان، ۹۳۰/۴)

ترجمه آقای سواعی:

لَقَدْ دَقَّتْ طَبُولُ الْحَرْبِ فَأَسِفَ رَهْبَانَ الْكَلْبِيَّةِ
(ص ۱۰۴، شماره ۴۵۶)

بیت بالا یکی از ۹ بیت آغاز بند چهاردهم لیلی و مجنون است که در طی آن نظامی حالات مجنون را در ۱۸ عبارت مترادف فصیح نغز زیبا بیان فرموده است بی آن که هرگز فعلی به کار برده باشد: «سلطان سریر صبح خیزان / سرخیل سپاه اشک‌ریزان / قانون مغنیان بغداد / جادوی نهفته دیو پیدا / کیخسرو بی کلاه بی تخت / اورنگ نشین پشت گوران... الخ». در مصراع اول از کوبیدن طبل جنگ و در مصراع دوم از دروغ و اندوه خوردن رهبان کلیسیا سخن فرقه است، و هرچند «افسوس» ایهامی به غمزدگی مجنون هست ولی صریح مصراع اشاره به شهر افسوس Ephesus (جای اصحاب کهف) است و قول مترجم محترم که رهبان کنیسه اندوهگین شد ابدأ محلی و معنایی ندارد.

اما یادداشت آقای سواعی (شماره ۴۵۵) درباره شخص نظامی و آثار اوست که ما را به شکایت و گله‌مندی برمی‌انگیزد. جزئی از یادداشت ایشان چنین است:

... هو (= نظامی) من اصول ترکیه، و يُعْتَبَرُ شاعراً فحلاً فی الادب التركي

کافه. و هو مؤلف «لیلی و مجنون». جمعت اشعاره فی مجموعات تُستی
«مُخَمَّسات». للمزید انظر Rypka (۱۹۸۶): ۲۱۰ - ۲۱۴.

در این دو سه سطر چندین خطای فاحش هست:

نخست آن که نظامی از «اصول» ترکی نبود. مادرش «رئیسه کرد» و به قول ربیکا،
که مرجع ویراستار است، ایرانی بود. نیز کمترین قرینه‌ای که دلالت بر ترک بودن
پدرش کند موجود نیست.

دوم آن که نظامی شاعر فحل ادب فارسی‌ست و تا کنون کسی او را شاعر فحل ادب
ترکی نخوانده است. بد نیست جناب سواعی بدانند که از نظامی حتی یک بیت ترکی
وجود ندارد.

سوم آن که نظامی پنج مثنوی بی‌اندازه معروف سروده است و یک دیوان ناقص
قصاید و غزلیات هم از او مانده است. آن پنج مثنوی بر روی هم «خمس» و نیز «پنج
گنج» خوانده می‌شود نه «مخمسات». مخمس یکی از انواع مسط است که هر بند آن
پنج مصراع داشته باشد و نظامی مخمس نساخته است.
چهارم آن که ربیکا نظامی را نه شاعر ترک نامیده است و نه سراینده «مخمسات».

کتاب از اشتباهات مطلبی نیز عاری نیست، مثلاً «تا بر نهند» (ص ۱۴۰) به جای
«تا بر نهادند» احتمالاً غلط چاپی است. ولی آیا «واژه‌ها» را در عنوان کتاب «فرهنگ
واژه‌های فارسی» یک بار به صورت «فرهنگ و اژهای فارسی» (ص ۱۴۰) و بار دیگر
«فرهنگ و از فارسی» (ص ۱۶۵) به همین صورت در هر دو مورد با تفکیک صریح
حرف «و» از «اژه» و حذف «ه» نوشتن و در مورد دوم حذف علامت جمع غلط
چاپی است!

«برای رشدی: مقالاتی از نویسندگان عرب و مسلمان در دفاع از آزادی سخن»

۳۰۲ صفحه، چاپ جورج برازیلر، نیویورک ۱۹۹۴

For Rushdi: Essays by Arab and Muslim Writers in Defence of Free Speech
George Braziller, New York 1994

در پنج سال گذشته یعنی از هنگامی که آیت‌الله خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را
به جرم تألیف رمان آیات شیطانی صادر کرد تا امروز، مقاله‌ها و کتابهای بسیار در

موافقت با آن فتوا، ولی بسی بیشتر به پشتیبانی از سلمان رشدی، در زبانها و کشورهای مختلف جهان منتشر شده است. در کتابخانه‌های معتبر دانشگاهی آثار مربوط به قضیه رشدی برای خود جایی باز کرده که شامل دهها کتاب و فهرست مقالات است. «برای رشدی» یکی از این کتابهاست که از زبان فرانسوی ترجمه شده است و نزدیک به یکصد مقاله و بیانیه و اظهارنظر کوتاه یا بلند را، تماماً در مخالفت با حکم قتل رشدی، ولی نه الزاماً در موافقت با کتاب آیات شیطانی، در بر می‌گیرد. مؤلفان این مقالات که بعضی در کشور خود و بعضی در اروپا و امریکا زندگی می‌کنند و اکثراً استاد و شاعر و نویسنده و در زمره نام‌آورانند، از ترکیه و تونس و الجزیره و مراکش و مصر و سودان و عراق و لیبی و سوریه و فلسطین و عربستان سعودی و کردستان عراق و بنگلادش و ایران هستند. از پاکستان که نخستین منشأ تظاهرات خیابانی بر ضد سلمان رشدی بود، کسی در این کتاب شرکت نکرده است. مؤلفان ایرانی عبارتند از مهشید امیرشاهی، آیت‌الله جلال گنجه‌ای، کریم قاسم (جامعه‌شناس)، فریدون هویدا، هلن کافی، و رامین کامران (جامعه‌شناس). علاوه بر این، اعلامیه هنرمندان و روشنفکران ایران که ۱۳۰ تن هنرمند و روزنامه‌نگار و پژوهشگر و متخصص و دانشگاهی ایرانی آن را امضا کرده‌اند در این کتاب آمده است (ص ۴۱-۴۳).

یگانه وجه اشتراک این یکصد نویسنده اعتراض به فتوای قتل نویسنده است، ولی دید و نظرگاه و اندیشه‌های سیاسی و حتی مذهبی آنها به کلی با یکدیگر متفاوت است، تعدادی از این گروه مسیحی هستند و شاید یهودی نیز در میان آنها باشد. اما اکثریت کامل آنها مسلمان‌اند، خواه شیعه و خواه سنی — و البته عده‌ای هم در حقیقت اهل دین و ایمان و وابسته به هیچ مسلکی و مذهبی نیستند و صرفاً از آزادی اندیشه و گفتار دفاع کرده‌اند. گروهی دیگر مخالفان با فتوای آیت‌الله خمینی به هیچ وجه برای همدلی با سلمان رشدی و حتی دفاع از آزادی عقیده نیست بلکه فتوای مزبور را بهانه‌ای در دست دشمنان اسلام می‌پندارند که می‌خواهند مسلمانان را سرکوب کنند و مخالف آزادی قلمداد نمایند. یک نمونه از نویسندگان این دسته طیب صالح سودانی است که می‌نویسد «نمی‌فهمم چرا ایرانیان توسل به چنین اقدام شدیدی را لازم شمرده‌اند چون بدیهی است که تصمیم آنها — هرچند غضبشان قابل درک است — به سود اسلام تمام نمی‌شود و ایرانیان را گرفتار محکومیت همه‌جانبه می‌کند و رماتی ملال آور و نویسنده آن را مشهور می‌سازد... اگر مؤلف کتاب نویسنده‌ای انگلیسی یا فرانسوی یا امریکایی بود مردم شاید شانه‌ای جنبانده می‌گفتند: خوب، البته، از آنها چه انتظاری دارید؟ طبق

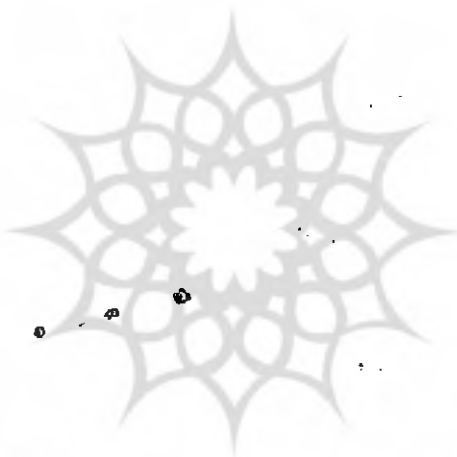
معمول زباله‌ای بیش نیست... (ص ۲۶۲-۲۶۴).

با وجود این‌گونه ابراز کینه و نفرت نسبت به غریبان مسیحی، باید گفت که اکثر نویسندگان چه در این مجموعه و چه در نوشته‌های دیگر، مسلمان یا غیر مسلمان و شرقی یا غربی، فتوای آیت‌الله خمینی را تجاوزی به حریم آزادی قلم و عقیده دانسته و به دفاع از رشدی برخاسته‌اند. هنگامی که فتوای مزبور صادر شد بسیاری از مردم روشنفکر به‌ویژه در میان مسلمانان ساکن سرزمینهای آزاد غرب، مردد بودند که به کدام یک از دو جبهه بپیوندند. این گروه به حکم خرد و دانش از داوری درباره کتابی که هنوز ندیده و نخوانده بودند پرهیز می‌کردند و از این رو درصدد برآمدند که با تأمل و تحقیق موضع خود را معین کنند. در بسیاری از دانشگاهها مجالس بحث درباره این کتاب و بررسی جنبه‌های ادبی و مذهبی آن و سنجش فتوای قتل رشدی از لحاظ اخلاق انسانی و حقوق بین‌المللی تشکیل شد. یکی از نتایج فوری فتوای رهبر انقلاب ایران این بود که ناچار میلیونها نسخه کتاب به بازار آمد و فروخته شد و عوایدی سرشار به کیسه ناشران آن ریخت. اما برای جبهه مسلمانان دل‌آزرده و خشمگین شاید زبان‌آور بود، زیرا کتابی که، مانند صدها هزار کتاب دیگر، بدو فقط در چند هزار نسخه چاپ شده بود و شاید از هر چند هزار انسان کتابخوان دنیا تنها یکی دو نفر نام آن را شنیده و یا احیاناً رغبتی به خواندنش نشان داده بودند، در نتیجه فتوای منفذترین پیشوای روحانی مسلمان دنیا به شهرتی جهانی رسید و در ستونهای جراید عالم بازنمایی گسترده یافت و مشاجرات قلمی دامنه‌داری را برانگیخت.

خود رشدی هم از این ماجری البته به خیری نرسید که هیچ، گرفتار عواقب شوم جسارت خویش هم گشت و آزادی و امنیت زندگی را از دست داد و از ترس جان‌متواری و زندانی گوشه‌های پنهان گردید. دست کم دو تن از کسانی که از عواقب بی‌حرمتی رشدی درس عبرت نگرفتند به جزای تهور خویش رسیدند: یکی مترجم ایتالیایی کتاب که قصد جان‌ش را کردند و به سختی مجروح شد، و دیگر مترجم ژاپنی کتاب که به ضرب گلوله عاشقان راه حق و حقیقت از پا درآمد.

فتوای امام خمینی شاید به عنوان مشهورترین فتوای یک پیشوای دینی اسلام ضابط تاریخ گردد. ظاهراً تا کنون هیچ رهبر مذهبی با چنین صراحت و قاطعیتی داوری خود را برتر از تمام معیارها و قوانین حاکم بر روابط میان ملل و دولت‌های جهان نهموده، و مردی بیگانه از سرزمینی دیگر را به این سادگی محکوم به اعدام ننموده، و هزاران و صد هزاران مردم عادی را که، هیچ کدام در هیچ دستگاهی وظیفه و صلاحیتی برای اجرای

حکم مجازات ندارند مأمور قتل او نکرده است. فتوای آیت‌الله خمینی دولت و ملت ایران را که نیازمند به تجدید همکاریهای اقتصادی و صنعتی با کشورهای پیشرفته جهان است، در بن بست نهاد است که بازگشت از آن یعنی نقض فرمان امام نیز، نظر به مقام عظیمی که رهبر انقلاب احراز کرده است، دشوار یا خود محال به نظر می‌رسد، لااقل تا روزی که سران حکومت ایران وفادار به «خطی» باشند که وی برای تاریخ آینده ایران مشخص کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی